

بخزوه درس:

مستون فقه ۴

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

قضاوت

(قضاوت) که عبارت از داوری کردن برای رفع نزاع و کشمکش در میان مردم است، یکی از منصب های بزرگی است که از جانب خداوند متعال برای پیغمبر (ص) و امامان معصوم (ع) و از جانب آنان برای فقیه جامع شرایط تعیین شده است. (۱)

منصب قضاوت در دیدگاه اسلام یکی از ارزشمندترین و در عین حال خطرناک ترین مناصب اجتماعی است؛ قاضی نیز در یک نگاه نماینده خدا و با فضیلت ترین انسان ها (۲) و در نگاه دیگر از شقی ترین مردم شمرده شده است؛ زیرا به تعبیر امیر مؤمنان (ع) او در جایگاهی می نشیند که یا انبیا و اوصیا در آن قرار می گیرند و یا اشقیا بر آن تکیه می زنند (۳) و فاصله این دو، فاصله بهشت و دوزخ است!

اقسام قضاوت

امام خمینی (ره) قضاوت را به دو قسم مطلق و ماءذون تقسیم کرده است.

۱- قضاوت مطلق

منظور، قضاوت مجتهد جامع شرایط است که علاوه بر شرایط عمومی قاضی یعنی بلوغ، عقل، ایمان و عدالت و مرد بودن از (اجتهاد مطلق) (۴) نیز برخوردار است؛ بگونه ای و استنباط شخصی استخراج کند و در قضاوت خود مستقل باشد. (۵)

حضرت امام (ره) مسائل زیر را براساس همین قسم بیان کرده، می فرماید:

الف- برای کسی که صلاحیت ندارد حرام است که در میان مردم به قضاوت پردازد، اگر چه [قضاوت او] در مسائل جزئی و کوچک باشد. از این رو، تصدی قضاوت برای کسی که خود را مجتهد عادل و جامع شرایط فتوا و حکم نمی شناسد، حرام است، هر چند که مردم به صلاحیت او معتقد باشند. (۶)

ب- قضاوت برای اهلس [مجتهد جامع شرایط] واجب کفایی است و گاهی نیز واجب عینی می شود و آن در جایی است که در شهر او یا جاهای نزدیک آن، به قدر کافی قاضی یافت نشود. (۷)

ج- تصدی قضاوت برای کسی که به خودش اطمینان دارد که می تواند وظایفش را انجام دهد، مستحب است، ولی در صورتی که افراد دیگر به قدر کفایت وجود داشته باشند، بهتر است از آن دست بردارد تا از خطر و تهمت [ناشی از آن] مصون بماند. (۸)

د- بردن مرافعه نزد قضات جور (کسانی که شرایط قضاوت در آنها جمع نیست) حرام است. (۹)

ه- قاضی باید طبق راءى خودش حکم صادر کند و نمی تواند به فتوای مجتهد دیگر

قضاوت کند هر چند آن دیگری اعلم باشد. (۱۰)

۲- قضاوت ماءذون

منظور از آن، قضاوت مجتهد متجزی و یا غیرمجتهدی است که با اذن و اجازه مجتهد جامع شرایط به کار قضاوت اشتغال دارد. در این قسم، قاضی در قضاوتش مستقل نیست، بلکه منصوب از سوی دیگری است. مجتهد متجزی و نیز کسی که از مجتهد جامع شرایط تقلید می کند در صورت اذن مجتهد جامع شرایط می تواند قضاوت کند و براساس تقلید به داوری در میان مردم پردازد و حکم قضایی صادر کند. امام راحل (ره) در این باره می فرماید:

در قسم اول، قاضی مجتهد جامع الشرایط است و لازم نیست که هیچ کسی او را نصب کند، ولی در قسم دوم، در بعضی از احوال که قضاوت زیاد است و افراد به آن زیادی نیستند که بتوانند همه مراکز قضاوت را قاضی واجد همه شرایط گذارند و قاضی واجد شرایط کم است. در این صورت فقیه مجتهد عادل، اشخاصی را که مورد اطمینان هستند که اجتهاد را هم نمی دانند، ولی از کتاب هایی که در این باب نوشته شده است می توانند مسائل قضا را بفهمند و مورد اطمینان هم هستند و ظاهراً عدله هم هستند اینها را نصب می کند که قضاوت کنند... از طرف من هم مجازند که جعل قضاوت کنند تا قضاوت شرعی بشود. (۱۱)

با این جهت گیری فقهی حضرت امام (ره) زمینه حل مشکل قضاوت در کشور فراهم شد. در قانون نیز مقرر گردید که به دلیل نداشتن مجتهد جامع الشرایط به قدر کفایت، شورای عالی قضایی از لیسانسیه های قضایی الهیات، علوم قضایی و اداری و طلاب با سابقه که دو سال خارج فقه خوانده باشند استفاده کند. (۱۲)

صفات قاضی

در اسلام نسبت به شرایط قاضی بسیار سخت گیری شده و این امر نشانگر اهمیتی است که اسلام برای قضاوت قائل است. امیر مؤمنان (ع) در عهدنامه جاوید خود به مالک اشتر ویژگی های یک قاضی خوب را چنین بیان می فرماید:

برای قضاوت در میان مردم بهترین را برگزین؛ کسی که از عهده قضاوت برآید و اصحاب دعوا نتوانند نظر خود را بر او تحمیل کنند و چون به خطای خود آگاه شود از آن بازگردد، نه آنکه بر اشتباه خود پافشاری نماید، طمع کار نباشد و در مواضع شک درنگ کند تا حقیقت برایش کشف شود، حجت و دلیل را بیش از همه فراگیرد و در کشف حقیقت از همه بردبارتر باشد و وقتی که حقیقت روشن شد از همه قاطع تر باشد. همین که موضوع را تشخیص داد در صدور حکم تاءخیر نرزد و از ستایش دیگران گمراه نگردد. عده این گونه افراد اندک است. (۱۳)

امام خمینی (ره) درباره صفات قاضی می فرماید:

صفات قاضی عبارتند از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد مطلق، مرد بودن (۱۴)، حلال زادگی، اعلمیت (نسبت به افراد شهر و محل خود) به احتیاط واجب و داشتن حافظه قابل اعتماد به احتیاط واجب. (۱۵)

گفتنی است نخستین قانونی که بعد از حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص شرایط قاضی تصویب شد ماده واحده و یک تبصره در اردیبهشت ۱۳۶۱ بود که به موجب آن قضات از میان مردان واجد شرایط ذیل انتخاب می شوند:

۱- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران. (۱۶)

۲- طهارت مولد [حلال زادگی].

۳- تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.

۵- دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی

(۱۷).

طرح دعوا در محکمه

نزاع و مخاصمه به طور معمول با ادعای یکی از طرفین و انکار طرف دیگر همراه می باشد و گاهی نیز هر دو طرف هم مدعی هستند و هم منکر، از این رو، قاضی باید معیاری برای تشخیص مدعی از منکر داشته باشد، تا در احکام مربوط به هر کدام اشتباهی صورت نگیرد.

تعریف مدعی و منکر (خواهان و خوانده) (۱۸)

در این باره، تعریف هایی نزدیک به هم شده که همه آنها مربوط به تشخیص موردهستند، مانند تعریف های زیر:

- ۱- خواهان کسی است که اگر ادعا را رها کند، دعوا رها می شود. (در مقابل، خوانده کسی است که با ترک مخاصمه و اختیار سکوت، از او دست بر نمی دارند و تحت تعقیب قرار می گیرد.)
- ۲- خواهان کسی است که ادعای خلاف اصل می کند. (در مقابل، خوانده قولش موافق اصل است.)

۳- خواهان کسی است که در مقام اثبات امری بر ضد دیگری است. (بر خلاف خوانده).

حضرت امام (ره) قبل از نقل این اقوال می فرماید:

تشخیص خواهان از خوانده، مانند سایر موضوعات عرفی، عرفی است و شارع مقدس در این مورد، اصطلاح خاصی ندارد... بهتر است موضوع تشخیص خواهان از مورد، تفاوت پیدا می کنند. از این رو، گاهی خوانده در جای خواهان و خواهان در جای خوانده قرار می گیرد. (۱۹)

شرایط پذیرش دعوای خواهان

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- ممنوع نبودن از تصرف در مال، به واسطه سفاهت و ابله‌ی

شرایط پذیرش دعوای خواهان (۲۰) ۴- بیگانه نبودن از دعوا

۵- مؤثر بودن دعوا

۶- معلوم بودن ادعا

۷- وجود طرف دعوا

۸- جدی بودن در طرح دعوا

اینک مسائلی چند در توضیح شرایط مزبور:

- ۱- ادعای بچه هر چند نزدیک به سن بلوغ باشد و نیز ادعای دیوانه پذیرفته نیست. (۲۱)
- ۲- اگر لازمه دادخواهی، تصرف در مال و امور مالی باشد، ادعای کسی که به واسطه سفاهت و ابله‌ی از تصرف ممنوع است، پذیرفته نیست. (۲۲)
- ۳- اگر شخصی غیر از خواهان و خوانده ادعا کند که یک نفر به فرد دیگری بدهکار است، ادعایش قبول نیست. بنابراین، خواهان بایستی به یک شکلی در دعوا سهیم ۴- بایستی ادعا (در صورتی که مطابق آن حکم شود) منشاء اثر و فایده باشد. از این رو، طرح دعوا در امثال موارد زیر، اعتبار ندارد:

الف - کسی ادعا کند که زمین متحرک است و دیگری آن را انکار کند.

ب - اگر ادعا کند که شخصی چیزی را به او هبه کرده یا وقف نموده ، در حالی که هر دو قبول دارند که مدعی مورد ادعا را تحویل نگرفته است .

ج - خواهان موضوع محالی را ادعا کند.

د - خواهان مالکیت چیزی را که مالکیت آن از نظر شرعی صحیح نیست ، ادعا کند و... .

ه - اقامه دعوا علیه شخص نامعین ، مثل اینکه شخص ادعا کند که من از یکی از اهالی این شهر طلبکارم .
(۲۳).

۵ - مورد ادعا باید مشخص باشد. بنابراین ، طرح دعوا برای امر مجهول مطلق پذیرفته نیست ، مثل اینکه شخصی ادعا کند من نزد او چیزی دارم ، زیرا مفاد این جمله مردد است بین اینکه آن چیز از موارد قابل استماع باشد یا نباشد. (۲۴)

۶ - خواهان بایستی طرف مقابل داشته باشد که علیه او اقامه دعوا کند. بنابراین ، اگر خواهان موضوعی را بدون تعیین طرف نزاع ادعا کند ، خواسته اش پذیرفته نیست . (۲۵)
۷ - خواهان باید در طرح دعوا جزم داشته باشد. بنابراین ، اگر دعوایی را بطور یقین و قطع علیه کسی طرح کند ، مورد بررسی قرار می گیرد. (۲۶)

* ۸ عکس العمل خوانده

پس از ادعای (خواهان) نزد قاضی و شروع محاکمه ، (خوانده) ممکن است یکی از سه نوع عکس العمل زیر را از خود بروز دهد که به شرح آن می پردازیم .

۱ - اقرار

هرگاه خوانده نسبت به حقی - اعم از عین و دین - اقرار کند و دارای شرایط اقرار باشد ، دو صورت دارد:
۱ - یا حاکم براساس اقرار او حکم صادر می کند ، در این صورت خوانده نسبت به اقرار خود ملزم خواهد شد و دعوا فیصله پیدا می کند و لوازم حکم بر آن بار می شود ، از قبیل : جایز نبودن نقض آن حکم و بردن آن نزد حاکم دیگر و شنیدن حاکم دعوای او و غیر اینها. (۲۷)

۲ - اگر اقرار کند ، ولی هنوز حاکم حکم نکرده باشد ، باز هم اقرار او قبول است و بر کسی جایز نیست در مالی که پیش او هست تصرف کند ، مگر با اجازه کسی که به نفعش اقرار شده (یعنی صاحب اصلی مال) . (۲۸)

صدور حکم (۲۹):

بعد از اقرار خوانده ظاهر این است که حاکم نمی تواند حکم کند ، مگر بعد از درخواست خواهان ،
بنابراین :

الف - چنانچه خواهان تقاضای حکم کرد ، در جایی که گرفتن حقی بسته به صدور حکم باشد ، واجب است که حاکم حکم صادر کند و در صورتی هم که گرفتن حقی به صدور حکم بستگی نداشته باشد ، احتیاط واجب ، در صدور حکم است .

ب - اگر از حاکم صدور حکم را درخواست نکند و یا بخواهد که حکم صادر نکند ، ولی در عین حال حاکم ، حکم صادر کند ، محل تردید است که آیا در چنین موردی با این تنظیم صورت مجلس

در محاکم :

در اینجا چهار بحث مطرح است :

۱- چنانچه مدعی تقاضا کند که صورت حکم ، یا اقرار خوانده در صورت جلسه نوشته شود، دو صورت دارد:

الف - اگر گرفتن حق مدعی بستگی به آن نوشته داشته باشد، واجب است نوشته شود.

ب - اگر گرفتن حق وی به آن نوشته بستگی نداشته باشد، ظاهراً واجب نیست (ولی جایز است) که نوشته شود. (۳۰)

۲ - مطالبه پول بابت حق التحریر برای حاکم ، دو صورت دارد:

الف - در صورتی که گرفتن حق خواهان بستگی به نوشتن حکم و اقرار خوانده دارد، بنابر احتیاط جایز نیست هر چند که جایز بودن آن هم بعید نیست ، ولی مطالبه پول کاغذ و نوشت افزار اشکال ندارد.

ب - در صورتی که گرفتن حق وی به آن بستگی ندارد، مطالبه اجرت اشکال ندارد. (۳۱)

۳ - شرط نوشتن حکم ، شناسایی محکوم علیه است تا با شخص دیگر اشتباه نشود و اگر مشخص نشود حکم را نمی شود نوشت ، مگر اینکه دو شاهد عادل محکوم علیه را معرفی و مشخص کنند. (۳۲)

۴ - در نوشتن باید محکوم علیه را به گونه ای معرفی کنند که امکان اشتباه و فریبکاری نباشد و اگر بیان مشخصات فرد در معرفی او کافی باشد لازم نیست نسب او را بیان کنند. (۳۳)

برخورد حاکم با اقرار کننده

الف - چنانچه اقرار کننده بر ادای حق توانا باشد، ملزم به پرداخت است و در صورت خودداری ، برخورد حاکم به شرح زیر است :

۱ - او را مجبور به پرداخت می کند.

۲ - اگر در پرداخت تعلل ورزد و اصرار به تأخیر داشته باشد، عقوبت او به شدت در گفتار - طبق مراتب امر به معروف - جایز است .

۳ - اگر باز هم تعلل ورزید، حاکم او را زندانی می کند تا حقی را که به گردنش هست بپردازد.

۴ - اگر امکان دارد او را ملزم می کند که اموالش را بفروشد و حق خواهان را ادا کند.

۵ - اگر بند ۴ ممکن نبود، خود حاکم اموال او را بفروشد و حق خواهان را ادا کند.

۶ - اگر مورد اقرار، عین باشد حاکم آن را می گیرد و اگر دین باشد در مثلیات ، حاکم مثل آن را می گیرد و در قیمیات ، قیمت آن را، البته مستثنیات دین را نیز مراعات می کند. (۳۴)

ب - اگر تنگدستی اقرار کننده ثابت شود، چنانچه صاحب حرفه یا نیروی کار نباشد، به او مهلت می دهد، تا بتواند شود و اگر دارای حرفه یا توان کار باشد پسندیده تر آن است که حاکم او را مهلت داده ، به کاسبی کردن الزام می کند تا آنچه که بر عهده اش است بپردازد و در این صورت کاسبی کردن نیز بر او واجب است. (۳۵)

۲ - انکار

اگر خواننده ادّعی خواهان را انکار کند:

۱ - خواهان باید دلیل و بیّنه بیاورد.

۲ - چنانچه خواهان نداند که باید بیّنه بیاورد، یا بداند ولی گمان می کند که تنها در صورت مطالبه حاکم می تواند اقامه دلیل کند، بر حاکم واجب است که وی را آگاه ۳ - اگر خواهان بیّنه نداشت، حق دارد که انکار کننده را قسم دهد.

۴ - اگر بیّنه ندارد و نداند که حق سوگند دادن خواننده را دارد، بر حاکم واجب است او را به حقش آشنا کند. (۳۶)

۵ - حاکم نمی تواند خواننده را به قسم وادار کند، مگر در صورت تقاضای خواهان. (۳۷)

۶ - چنانچه خواهان، بیّنه نداشت، و درخواست قسم کرد و خواننده قسم یاد کرد، دعوای خواهان از نظر ظاهر شرع ساقط می شود و دیگر حق شکایت ندارد، ولی ذمه خواننده (اگر قسم کاذب بخورد و مورد ادعا در واقع متعلق به خواهان باشد) تبرئه نمی شود و بر او واجب است عین خارجی را به صاحبش برگرداند. (۳۸)

۷ - اگر بعد از صدور حکم، بر حاکم معلوم شود که سوگند خواننده دروغ بوده، جایز و بلکه واجب است که حکمش را نقض کند و در این صورت خواهان می تواند به مطالبه حق یا تقاص و سایر آثاری که نشانگر محق بودنش است، بپردازد. (۳۹)

۸ - خواننده می تواند سوگند را به خواهان برگرداند؛ اگر خواهان سوگند یاد کرد، دعوایش ثابت می شود و گر نه دعوا ساقط می گردد. (۴۰)

۳ - سکوت

امکان دارد خواننده در محکمه به جای پاسخ به پرسش های حاکم، سکوت کند یا جواب او را با کلماتی از قبیل (نمی دانم)، (به من ربطی ندارد) یا غیر اینها، بگوید؛ در این صورت مسائل زیر مطرح است:

۱ - چنانچه خواننده بعد از درخواست جواب از او، ساکت شود، دو صورت دارد:

الف - اگر (سکوت او) به جهت عذری مانند کری، لالی، ندانستن زبان، یا به خاطر ب - اگر سکوت او به جهت عذری نباشد، بلکه از روی بی توجهی و لجاجت باشد، حاکم با لطف و مدارا او را وادار به پاسخ می کند، آن گاه چنانچه باز بر سکوت خود اصرار ورزد، با شدّت و تندى او را به جواب دادن وادارد. (۴۱)

۲ - هرگاه خواننده به جهت عذری مانند کری، لالی یا ندانستن زبان خواهان، سکوت کند، باید از راه اشاره صریح و مترجم به جواب وی دسترسی یافت و مترجم باید دو نفر عادل باشند و یک مترجم عادل کافی نیست. (۴۲)

۳ - چنانچه خواننده ادّعی عذر کند و در تاءخیر آن مهلت بخواهد، قاضی به مقداری که مصلحت بداند، به او مهلت می دهد. (۴۳)

۴ - اگر خواننده جواب دهد که (نمی دانم) چنانچه خواهان وی را تصدیق کند دعوا متوقف می شود، تا خواهان، بیّنه اقامه کند، یا اینکه ادّعی خواننده را انکار کند، ولی اگر خواهان جهل خواننده را تصدیق نکند و ادّعا کند که وی می داند خواهان حق دارد از خواننده درخواست قسم کند. اگر قسم بخورد ادّعی دانایی او، با سوگندش ساقط می شود و اگر خواننده قسم را

به خواهان برگرداند و خواهان قسم بخورد حقیق ثابت می شود. (۴۴)

۵- سوگند خوانده به اینکه از (دعوا اطلاق ندارم) تنها ادعای دانستن او را ساقط می کند. بنابراین ، ادعای خواهان و بینة او در خصوص علم خوانده به دعوا، پذیرفته نمی شود، اما حق واقعی خواهان با سوگند خوردن ساقط نمی گردد و اگر بخواهد بر آن بیّنه اقامه کند، از او قبول می شود، بلکه می تواند به مقدار حقیق (از مال او) تقاضا کند. (۴۵)

احکام قسم (۴۶)

الف - قسم در صورت های زیر صحیح است و اثر سقوط یا ثبوت حق را در پی دارد:

۱- تنها به اسم خدای متعال یا نام های مخصوص او مانند (رحمان) ، (قدیم) ، (اولی که قبل از او چیزی نبوده است) ادا شود.

۲- همچنین به اوصاف مشترکی که به خداوند متعال انصراف پیدا می کند، مانند (رازق) و (خالق) .

۳- بلکه جایز است قسم به اوصافی هم که به خدا انصراف ندارد، در صورت انضمام به یکی از صفات ویژه الهی .

ولی احتیاط این است که به شکل اخیر سوگند اکتفا نشود و با احتیاطتر از آن ، این است که به غیر از لفظ جلاله (الله) اکتفا نشود. (۴۷)

ب- سوگند به غیر خدا مثل انبیاء، اوصیاء، ائمه ، کتاب های نازل شده ، اماکن مقدس مانند کعبه و امثال آن صحیح نیست و اثری در سقوط یا ثبوت حق ندارد. (۴۸)

ج- سوگند فقط در دعوای مالی و غیر مالی مثل ازدواج ، طلاق و قتل ، ثابت است ، ولی در حدود ثابت نیست ، زیرا حدود جز با اقرار یا بیّنه - با شرایطی که در محل خود مقرر گردیده - ثابت نمی شود. (۴۹)

د- برای قاضی مستحب است که قبل از قسم ، شخص را موعظه کند و او را تشویق نماید که به خاطر تعظیم خدای تعالی ، قسم را ترک کند، هر چند راست باشد و همچنین او را از عذاب الهی ، در صورت دروغ بودن سوگند، بترساند. روایت شده است : (کسی که به خدا قسم دروغ بخورد، کافر می شود) و در بعضی از روایات وارد شده است که : (هر کس قسمی بخورد که می داند دروغ است با خدا مبارزه کرده است) و (همانا سوگند دروغ ، خانه ها را از اهلیش خالی می سازد). (۵۰)

شهادات

(شهادات) جمع (شهادت) است و در لغت یا به معنای حضور است که در آیه شریفه (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ) (۵۱) در همین معنا به کار رفته است و یا به معنای علم آمده است که بعضی از آن به (اخبار قطعی و یقینی) تعبیر کرده اند و در اصطلاح شرع عبارت است از خبر دادن قطعی از حقی لازم - از جانب غیر حاکم و - به نفع دیگری. (۵۲)

شهادت و گواهی برای اثبات حق و ابطال باطل از اهمیت بسزایی برخوردار است و اسلام پیروانش را به آن دعوت می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...) (۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما باشد.

و نیز می فرماید:

(وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا) (۵۴)

شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید از شهادت خودداری کنند.

و در جای دیگر کسانی را که شهادت خود را می پوشانند مورد نکوهش قرار داده، می فرماید:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ) (۵۵)

ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می کند، کیست ؟

امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) می فرماید:

کسی که گواهی خود را بپوشد، یا گواهی (نا حقی) بدهد تا خون مسلمانی ریخته شود، یا مال مسلمانی کم شود، روز قیامت تا چشم کار می کند صورتش تاریک بوده و سیاهی عجیبی در آن است و مردم او را به اسم و نسبش می شناسند و کسی که برای اظهار حق مسلمانی گواهی دهد، روز قیامت تا چشم کار می کند صورتش نورافشانی می کند و مردم او را به اسم و نسبش می شناسند. (۵۶)

صفات شاهد

۱ - بلوغ

۲ - عقل

صفات شاهد ۳ - ایمان

۴ - عدالت

۵ - حلال زادگی

۶ - متهم نبودن

اینک توضیح موارد مزبور:

۱ - شهادت بچه نابالغ اعتبار ندارد. (۵۷)

۲ - شهادت دیوانه پذیرفته نمی شود. (۵۸)

باشد - پذیرفته نیست. (۵۹)

۴ - عدالت ملکه ای است که (انسان را) از معصیت خدای تعالی باز می دارد. بنابر شرط عدالت، شهادت فاسق (کسی که مرتکب گناهان کبیره یا مصرّ بر صغیره است) پذیرفته نمی شود، بلکه مرتکب صغیره نیز بنابر احتیاط واجب، فاسق است. از این رو، شهادت او جز با توبه و ظهور عدالت پذیرفته نمی شود. (۶۰)

۵ - طبق شرط پنجم (حلال زاده بودن) شهادت ولد الزنا اگر چه اظهار اسلام کند و عادل هم باشد، پذیرفته نیست. (۶۱)

۶ - منظور از متهم نبودن شهود، آن است که به موارد زیر متهم نباشند:

الف - شهادت او نفعی برای شخص خود در برداشته باشد.

ب - با شهادتش ضرری از او رفع شود.

ج - شهادت شخص بر ضد دشمنش (که خصومت دنیوی با او دارد) باشد.

د - کسی که در کوچه و بازار کارش گدایی است. (۶۲)

۵ چند مسأله

۱ - نَسَب مانع از پذیرفتن شهادت نیست ، مانند شهادت پدر به نفع یا ضرر فرزند و شهادت فرزند به نفع پدر، شهادت برادر به نفع یا ضرر برادرش و نیز شهادت بعضی از بستگان به نفع یا ضرر بعضی دیگر. (۶۳)

۲ - شهادت مرد به نفع یا ضرر همسرش و نیز شهادت زن به نفع یا ضرر شوهرش پذیرفته می شود. (۶۴)

شدید باشد. (۶۵)

۴ - کسی که مشهور به فسق است ، اگر توبه کند برای اینکه شهادتش قبول شود، شهادتش پذیرفته نمی شود، تا اینکه معلوم شود که استمرار بر صلاح دارد و ملکه بازدارنده از گناه در او تحقق یافته است . درباره هر مرتکب کبیره ، بلکه صغیره نیز حال چنین است . بنابراین ، معیار قبول شهادت ، عدالت است که به ظهور صلاح ، احراز شده است . پس اگر توبه کند و از او صلاح ظاهر شود، حکم به عدالت او می شود و شهادتش قبول می گردد. (۶۶)

۵ - معیار برای شاهد شدن ، علم قطعی و یقین است ، خواه مستند به حواس ظاهری مانند دیدن ، شنیدن باشد و یا از راه تواتر و شهرت به دست آمده باشد، ولی جواز شهادت مستند به علم حاصل از راه غیر عادی مانند جفر و رمل ، مشکل است هر چند برای عالم به آن حجت باشد. (۶۷)
دقت در ادای شهادت

از مسائل مهم شهادت ، دقت در ادای آن است ، بدین معنا که گواه باید دقت کند جز به آنچه که یقین دارد و به چشم خود دیده یا به گوش خود شنیده یا از راه تواتر و شهرت به آن علم قطعی پیدا کرده ، سخنی نگوید و آنچه می گوید باید مثل آفتاب برایش روشن باشد، چنان که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که وقتی درباره شهادت از آن حضرت سؤال شد، فرمود:

(آیا آفتاب را می بینی ؟ به مثل (روشنایی) آفتاب شهادت بده ، یا ترک (شهادت) کن .) (۶۸)

موضوع شهادت

شهادت در مورد (حقوق) جاری می شود و حقوق - با کثرتی که دارد - به دو قسم حقوق الهی (حق الله) و حقوق مردمی (حق الناس) تقسیم می شود. (۶۹)

درباره تعریف حق الله و حق الناس گفته شده : حق الناس عبارت از حقی است که به اسقاط افراد ساقط و منتفی می گردد مانند حق قصاص و حق الله نیز حقی است که به اسقاط انسان ساقط نمی شود مانند صلوء ، صوم ، جهاد و حج . (۷۰)

در کتاب های حقوقی نیز حق الله و حق الناس چنین تعریف شده است :

حقوقی که یک طرف آن خداوند تعالی و طرف دیگر آن افراد جامعه یا گروهی از افراد باشد (حق

الله) نامیده می شود، مانند وجوب پرداخت زکات، حرمت دزدی و... و به حقوقی که برای افراد یا اجتماعات شناخته شده است (حق الناس) می گویند. (۷۱)
اگر مکلفین از احکام الهی سرپیچی کنند، خداوند حق بازخواست و مجازات آنها را دارد و مقدار مجازات یا از طرف خداوند معین شده (حد) و یا تعیین آن به دست حاکم شرع نهاده شده است (تعزیر).

اثبات حق الله

در بحث حدود خواهد آمد که حق الله به یکی از چهار طریق زیر ثابت می شود:

- ۱ - گواهی چهار مرد در حد لواط و مساحقه .
- ۲ - گواهی چهار مرد یا سه مرد و دو زن ، در حد زناى موجب رجم .
- ۳ - گواهی دو مرد و چهار زن ، در زناى موجب تازیانه .
- ۴ - گواهی دو مرد در سرقت ، قذف ، شراب خواری و ارتداد. (۷۲)

اثبات حق الناس

حق الناس بر چند قسم است :

۱ - در اثبات بعضی از آنها مرد بودن شرط است . اینگونه موارد جز با شهادت دو مرد ثابت نمی شود. مانند طلاق ، بنابرین ، در طلاق ، شهادت زنان - جداگانه یا با ضمیمه مردها - قبول نمی شود. (۷۳)

۲ - حقوق مالی و اقتصادی با شهادت دو مرد، یک مرد و دو زن ، یک مرد و سوگند خواهان ، دو زن و سوگند خواهان (بنابر اظهر)، ثابت می شود. (۷۴)

۳ - در اموری که اطلاع مردان بر آن مشکل است ، مثل دعوای مربوط به ولادت و مسائل زنانه ، شهادت زنان به تنهایی کافی است. (۷۵)

چند مسأله

۱ - شهادت و گواهی در هیچ یک از عقود (قراردادهای دو طرفه) و ایقاعات (قراردادهای یک طرفه) شرط نیست ، مگر در طلاق وظهار. (۷۶)

۲ - حکم قاضی تابع شهادت است ؛ اگر شهادت واقعیت داشته باشد، حکم صادره ، هم در ظاهر و هم در واقع نافذ است ، ولی اگر شهادت مطابق با واقع نباشد؛ نفوذ حکم قاضی تنها ظاهری است ؛ نه واقعی . در این صورت کسی که شهادت به سود اوست اگر بداند که شهادت واقعیت ندارد، حق تصرف در مواد حکم را ندارد، خواه گواهان به باطل بودن شهادت آگاه باشند، خواه به صحت آن معتقد باشند. (۷۷)

۳ - تحمل شهادت برای کسی که اهلیت آن را دارد؛ بنابه احتیاط، واجب کفایی است ؛ مگر اینکه جز او کسی دیگر نباشد که در آن صورت واجب عینی می شود و در صورتی که از وی تقاضای شهادت شود؛ بدون اشکال ادای شهادت نیز واجب کفایی خواهد بود. (۷۸)
شهادت بر شهادت

منظور از (شهادت بر شهادت) آن است که دو نفر عادل که خود شاهد قضیه ای نبوده اند،

واقعیت را از دو نفر عادل که شاهد قضیه بوده اند بشنوند و بیایند در محکمه گواهی دهند، یا دو شاهد بر شهادت یک نفر گواهی دهند و شاهد دیگر خود در محکمه حاضر شود و یا دو شاهد بر شهادت یک نفر و دو شاهد دیگر بر شهادت نفر دیگر شهادت دهند. افرادی که خود شاهد قضیه بوده اند، شاهد اصلی و کسانی که بر شهادت آنها شهادت می دهند، شاهد فرعی و کسانی که بر شهادت شاهد فرعی شهادت می دهند، فرعی فرعی نامیده می شوند. احکام اینگونه شهادت به قرار زیر است :

الف - شهادت شاهد فرعی در امور زیر پذیرفته می شود:

۱ - حق الناس ، خواه کیفری باشد مثل قصاص ، یا غیر کیفری مانند طلاق .

۲ - اموال ، مانند دین ، قرض ، غصب و معاوضات .

۳ - آنچه که اغلب مردان نمی توانند از آن اطلاع یابند، مانند عیب های داخلی زنان ، ولادت و غیر اینها.

ب - شهادت شاهد فرعی در امور زیر پذیرفته نمی شود:

۱ - تعزیرات ، بنابر احتیاط واجب .

۲ - حدود؛ در حدود باید شاهد اصلی شهادت بدهد، مانند حد زنا و لواط، یا مشترک بین حق الله و حق الناس از قبیل حد قذف و سرقت .

ج - شهادت شاهد فرعی که در مورد حدود و تعزیرات پذیرفته نمی شود، نسبت به سایر آثار مؤثر است . مثلاً اگر شاهد فرعی در مورد سرقت گواهی دهد، دست سارق قطع نمی شود. لیکن مال مسروقه از او مسترد می گردد.

د - شهادت شاهد فرعی فرعی در هیچ مورد پذیرفته نیست . (۷۹)
حدود

مجازات‌هایی که در مورد گناهان مقرر شده است دو گونه است :

الف - عقوبت هایی که مقدار و کمیت آن را شارع مقدس خود بیان فرموده است ، مثل عقوبت زنا و سرقت ، این عقوبت ها را (حد) می نامند.

ب - عقوبت هایی که مقدار آن به حاکم شرع و قاضی واگذار شده است که (تعزیر) نامیده می شود. (۸۰)

اهمیت و ضرورت اجرای حدود

اجرای احکام حقوقی اسلام و از جمله حدود یکی از ضروری ترین مسائل اجتماعی اسلام است و از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد؛ چرا که هیچ اجتماعی بدون آن از امنیت جانی ، مالی ، عقیدتی ، ناموسی و آبرویی برخوردار نخواهد بود. از این رو، مجازات افراد جنایتکار، بریدن دست دزد در صورت اجتماع شرایط، اجرای حد بر کسی که عفت و اخلاق عمومی جامعه را با کارهای نامشروع لگه دار کرده و... موجب پاکسازی ، حیات و مصون ماندن جامعه از گزند بزهکاران است . چنان که در روایات ، اجرای حدود و قوانین الهی در جهت پاکیزگی محیط اجتماع ، از باران های مداوم و پاکسازی محیط طبیعی از آفات و آلودگی ها سودمندتر شمرده شده است . رسول خدا(ص) در این باره می فرماید:

(اِقَامَةُ حَدٍّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا) (۸۱)

اقامه یک حد، از [بارش] [چهل روز باران بهتر است .

حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز در ذیل آیه (يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (۸۲) فرمود:

منظور از احیای زمین در این آیه ، احیا با نزول باران نیست ، بلکه منظور این است که خداوند تعالی مردانی را برمی انگیزد که عدالت را احیا می کنند و در نتیجه زمین با احیای عدل ، جان می گیرد و زنده می شود و اقامه حد در زمین از باران چهل روز سودمندتر است . (۸۳)

موارد اجرای حدود

موارد اجرای حدود عبارتند از: زنا و لواط آن ، قذف ، شرابخواری ، سرقت ، محاربه با خدا و رسول و ارتداد، که در این فصل به بررسی احکام آنها می پردازیم .

۱- زنا

اسلام بی بند و باری جنسی و اطفای شهوت از راه های نامشروع را سخت ممنوع و نکوهش کرده است و زنا یکی از آنهاست که فسادهایی از قبیل کشت و کشتار، از بین رفتن نسب ، ترک تربیت فرزندان و... را در پی دارد (۸۴) و در اسلام از گناهان کبیره شمرده می شود.

قرآن کریم ضمن نهی از زنا به شاعت آن تصریح کرده ، می فرماید:

(وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْیَ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّ سَاءَ سَبِيلًا) (۸۵)

(هرگز) به زنا نزدیک نشوید. زنا، کاری زشت و شیوه ای ناپسند است .

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

زنا شش اثر دارد که سه تا در دنیا و سه تا در آخرت ظاهر می شود؛ اما آثار دنیوی ؛ آبرورا می برد، روزی را کم می کند، مرگ و نیستی را نزدیک می کند. و آثار اخروی آن عبارت است از سختی حساب ، غضب پروردگار و جاودانگی در آتش (جهنم) . (۸۶)

زنا موجب فساد و اختلال نظام اجتماعی است . از این رو، در اسلام برای پیشگیری از آن قوانینی مقرر شده و احترام آن قوانین بر مسلمانان لازم شده است ، تا بدین وسیله خود را از مبتلا شدن به چنین گناه بزرگی مصون دارند. به عنوان نمونه ، حجاب را برای زنان ضروری شمرده ، نگاه به بیگانه و خلوت با او را تحریم کرده و مجازات سختی برای زناکاران قرار داده است .

راه های اثبات زنا

زنا از دو راه ثابت می شود:

الف - اقرار: اثبات زنا به واسطه اقرار، شرایطی دارد که در زیر می آید:

۱ - اقرار کننده بالغ ، عاقل ، مختار بوده و اقرار وی از روی قصد باشد. (۸۷)

۲ - اقرار، صریح و آشکار باشد.

۳ - چهار بار تکرار شود (و به کمتر از آن حد ثابت نمی شود). (۸۸)

ب - بیّنه (شاهد): اثبات زنا به واسطه بیّنه نیز دارای شرایط زیر است :

۱ - شهود کمتر از چهار مرد یا سه مرد و دو زن نباشند. (۸۹)

۲ - شهادت آنان صریح باشد. (۹۰)

۳ - همگی عادل باشند. (۹۱)

۴ - گفته آنان با هم مطابق باشد. (۹۲)

گفتنی است که اگر کسی به چیزی که موجب حدّ است اقرار کند، سپس توبه نماید، امام (ع) حق عفو یا اقامه حدّ بر او را دارد و بعید نیست این اختیار را [حاکم اسلامی و] نایب امام هم داشته باشد، و اگر (زناکار) قبل از قیام یتنه، توبه نماید، حدّ ساقط می شود، ولی اگر بعد از آن توبه کند ساقط نمی شود و امام (ع) حق عفو او را ندارد. (۹۳)

اقسام حدّ

۱ - اعدام (قتل)؛ در مورد کسی اجرا می شود که با محارم نسبی از قبیل مادر، دختر و خواهر زنا کند و نیز کسی که زنی را مجبور به زنا کند. (۹۴)

۲ - سنگسار کردن؛ در مورد زنای زن یا مرد همسر دار (محصن یا محصنه) با شخص عاقل و بالغ.

۳ - تازیانه؛ در مورد مرد یا زن مجرد و نیز زن عاقل و بالغی که با طفلی زنا کند.

۴ - تازیانه و سنگسار؛ کیفر پیرمرد و پیرزن همسر داری که زنا کنند.

۵ - تازیانه، تبعید و تراشیدن سر (۹۵)؛ در مورد زنای بکر (کسی که عقد کرده، ولی عروسی نکرده است) (۹۶).

چگونگی اجرای حدّ

۱ - هر گاه شخصی مستوجب چند نوع کیفر باشد، ابتدا حدّی جاری می شود که سبب منتفی شدن حدّ دیگر نشود، مثلاً اگر سزاوار شلاق خوردن و سنگسار شدن شده نخست شلاق می خورد، سپس سنگسار می شود.

۲ - برای سنگسار کردن، مرد را تا بالای کفل - نه بیشتر - و زن را تا کمر و زیر سینه (در گودالی) دفن می کنند.

اگر مرد یا زن از گودال فرار کنند، چنانچه زنا به واسطه یتنه ثابت شده باشد، برگردانده می شوند، ولی اگر به اقرار ثابت شده باشد دو صورت دارد:

الف - اگر بعد از اصابت سنگ به آنها - گرچه یک سنگ - فرار کنند، برگردانده نمی شوند.

ب - و گرنه باید برگردانده شوند.

ناگفته نماند که حکم مزبور درباره سنگسار کردن است، اما در مورد تازیانه، فرار نفعی ندارد، بلکه برگردانده می شوند و حدّ می خورند. (۹۷)

۳ - اگر زناکار محصن (همسر دار) اقرار به زنا کرده باشد، اول امام (ع) (۹۸) و سپس مردم او را سنگسار می کنند و اگر یتنه بر آن اقامه شود، اول شهود سپس امام (ع) و پس از آن مردم او را سنگسار می کنند. (۹۹)

۴ - مرد زناکار در حال ایستاده و بدون لباس - در حالی که عورتش پوشیده شده - و زن به صورت نشسته و با لباس شلاق زده می شود. (۱۰۰)

۵- برای حاکم سزاوار است به مردم اعلان کند که در اجرای حدّ حضور یابند، بلکه سزاوار است که به آنان امر کند، تا برای اجرای حدّ حضور یابند و احوط حضور گروهی از مؤمنان - سه نفر یا بیشتر - است. (۱۰۱)

۶- پیش از سنگسار کردن، امام (ع) یا حاکم به او دستور می دهد که با آب سدر، سپس آب کافور و پس از آن با آب خالص، غسل میّت کند، کفن پیوشد و حنوط ببندد، سپس سنگسار گردد. بعد از آن بر او نماز خوانده می شود و بدون غسل دادن، در قبرستان مسلمانان دفن می گردد. (۱۰۲)

یادآوری: نیّت غسل از جانب خود مجرم است، گرچه احتیاط آن است که حاکم نیز نیّت غسل کند. (۱۰۳)

۲- لواط

(لواط) در فقه اسلام و قوانین جزایی، اصطلاحی است که برای عمل شنیع همبستری مرد با مرد و جمع شدن آن دو با یکدیگر برای اطفای غریزه جنسی به کار می رود. لواط از جمله گناهان کبیره، برخلاف اصول فطرت، بر باد دهنده نسل، فاسد کننده اجتماع، از زنا زشت تر و حدّ آن نیز از حدّ زنا شدیدتر است.

در زشتی لواط همین بس که قوم لوط همگی به جرم این عمل شنیع، به بلای بزرگی دچار گشته، به دوزخ رهسپار شدند و شهرشان ویران و مایه عبرت آیندگان شد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ) (۱۰۴)

و (سپس چنان) بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم؛ (که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد!

امام رضا (ع) درباره زشتی لواط فرمود:

(وَاعْلَمَنَّ أَنَّ حُرْمَةَ الدُّبْرِ اعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ لِأَنَّ اللَّهَ أَهْلَكَ أُمَّةَ بَحْرَمَةَ الدُّبْرِ وَلَمْ يَهْلِكْ أَحَدًا بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ) (۱۰۵)

بدان که حرمت لواط از زنا بیشتر است، زیرا خداوند قومی را (قوم لوط) به خاطر عمل لواط هلاک کرد، ولی کسی را برای زنا هلاک نکرد.

احکام لواط

۱- اثبات لواط: لواط از دو راه اثبات می شود:

اول: اقرار فاعل یا مفعول چهار مرتبه. (۱۰۶)

دوم: شهادت چهار مرد به طور مشاهده، در صورتی که شرایط قبول را دارا باشند.

۲- صورت های گوناگون جرم و مجازات مجرم

۱- فاعل و مفعول هر دو بالغ، عاقل و مختار باشند: حکم هر دو اعدام است.

۲- فاعل، بالغ و عاقل و مفعول بچه باشد: حکم فاعل اعدام و حکم مفعول، تاءدیب است.

۳ - فاعل و مفعول هر دو نابالغ باشند: حکم هر دو تاءدیب است .

۴ - فاعل ، نابالغ و مفعول ، بالغ باشد: فاعل تاءدیب شده و مفعول حدّ می خورد.
تذکره: در احکام یاد شده تفاوتی میان مسلمان و کافر و محصن و غیر محصن نیست . (۱۰۷)

۳ - اقسام اعدام

۱ - کشتن و گردن زدن با شمشیر .

۲ - بستن دست و پای مجرم و پرت کردن او از جای بلندی مانند کوه و غیر آن .

۳ - سوزانیدن با آتش .

۴ - سنگسار کردن .

۵ - و بنابر قولی : خراب کردن دیواری روی او .

حاکم در اعدام مجرم ، - اعم از فاعل و مفعول - بین موارد مزبور مخیر است . (۱۰۸)

۴ - توبه لواط کننده : کسی که لواط کرده ، اگر قبل از گواهی شاهدان ، توبه کند، حدّ ساقط می شود و اگر بعد از آن توبه کند، ساقط نمی شود و چنانچه ثبوت آن به واسطه اقرار باشد، سپس توبه کند، امام (ع) و همچنین نایب او حق دارد، او را ببخشد یا حدّ بر وی جاری کند. (۱۰۹)
۵ - در صورتی که لواط به طور دخول نباشد مانند تفخیز یا بین دو باسن ، حدّ آن صد تازیانه است و [در این حکم] بین محصن و غیره و کافر و مسلمان فرقی نیست در صورتی که فاعل کافر و مفعول مسلمان نباشد و گرنه کشته می شود. (۱۱۰)

۳ - مساحقه

یکی دیگر از انحرافات جنسی که در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و از گناهان کبیره شمرده شده ، مساحقه (همبستر شدن زن با زن) است .

احکام مساحقه به قرار زیر است :

۱ - (سحق) همانند لواط با اقرار و یینه اثبات می شود و حدّ آن صد تازیانه است ، در صورتی که دو طرف بالغ ، عاقل و مختار باشند در اینجا فرقی بین محصنه بودن یا نبودن و نیز مسلمان یا کافر بودن نیست . (۱۱۱).

۲ - اگر مساحقه تکرار شود، در صورتی که حدّ در خلال آنها واقع شده باشد، در مرتبه چهارم کشته می شود. (۱۱۲)

۳ - حدّ مساحقه با توبه قبل از گواهی شاهدان ، ساقط می گردد، ولی بعد از آن ساقط نمی شود. اگر مساحقه به اقرار ثابت شود و مجرم توبه کند، امام (ع) و نیز نایب او در اجرای حدّ یا بخشش مجرم مخیر است ، همان طور که در لواط مخیر بود. (۱۱۳)

یک نکته

(قَوّادی) که عبارت است از جمع کردن و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط، با دو بار اقرار (در صورتی که اقرار کننده بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد) و نیز شهادت دو مرد عادل ثابت می شود و حدّ آن ۷۵ تازیانه و

تبعید از محل زندگی است (۱۱۴) و بنا به قول مشهور سر او نیز تراشیده می شود و در شهر می گردانند. در این حکم مسلمان و کافر و مرد و زن با یکدیگر مساوی اند جز اینکه در مورد زن فقط تازیانه اجرا می شود و بعید نیست که تبعید با نظر حاکم باشد. (۱۱۵)

۴ - قذف

(قذف) (۱۱۶) در اصطلاح فقهی عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به کسی .

رواج تهمت و افترا در جامعه اسلامی باعث جریحه دار شدن عفت عمومی و لکه دار شدن نوامیس مردم می شود، حس اعتماد و اطمینان را از میان می برد و به جای آن ، سوء ظن و بدگمانی را حاکم می کند.

از این رو، اسلام با رواج تهمت ، اشاعه فحشا و بیان زشتی ها به ویژه در مسائل ناموسی ، سخت مخالف است . قرآن کریم کسانی را که به حریم عفت و عصمت دامن های پاک احترام نمی گذارند، چنین تهدید می کند:

(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...) (۱۱۷)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است .

در جای دیگر برای مبارزه با آن می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱۱۸)

به کسانی که زنان عفی را به زنا متهم می کنند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد ضربه (شلاق) بزنید و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرند که مردمی فاسقند.

رسول خدا(ص) درباره آن فرمود:

کسی که به مرد یا زن پاکدامنی نسبت زنا بدهد، خداوند کردار نیکش را از بین می برد و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سر، او را تازیانه می زنند، سپس به آتش می اندازند. (۱۱۹)

شرایط قذف ، قذف کننده و قذف شونده

۱ - در قذف شرط است که :

الف - به لفظ صریح باشد و یا ظهور اعتمادآوری در قذف داشته باشند،

مثل اینکه بگوید: (تو زنا کردی) ، (تو لواط کردی) ، (تو زناکار یا لواطکننده ای) ، (با تو لواط شده) ، (ای زناکار) و (۱۲۰) ...

ب - گوینده به معنای لفظی که به کار می برد آگاه باشد. (۱۲۱)

۲ - در قذف کننده بلوغ ، عقل ، اختیار و قصد شرط است . (۱۲۲)

۳ - قذف شونده باید (مُحْصَن) باشد، یعنی بالغ ، عاقل ، آزاد، مسلمان و پاکدامن باشد (۱۲۳) و اگر یکی از این شرایط در او نباشد قذف کننده حد نمی خورد، بلکه تعزیر می شود. (۱۲۴)

راه های اثبات قذف

۱ - دو مرتبه اقرار؛ البته اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد.

۲ - شهادت دو مرد عادل ؛ (کواهی زنان پذیرفته نیست). (۱۲۵)
حدّ قذف

۱ - حد قذف ، هشتاد ضربه تازیانه است ؛ خواه نسبت دهنده مرد باشد یا زن .

۲ - شدّت تازیانه در قذف کمتر از شدت آن در زناست .

۳ - تازیانه از روی لباس متعارف زده می شود.

۴ - تازیانه به تمام بدن مجرم زده می شود، منهای سر و صورت و شرمگاه
(۱۲۶).

ناسزاگویی به معصومین (ع)

کسی که به پیغمبر (ص) - العیاذ بالله - ناسزا بگوید، بر شنونده آن واجب است که اگر برخورد، یا آبروی خود، یا بر جان و یا آبروی مؤمن نمی ترسد، او را به قتل برساند، ولی با وجود این ترس ، قتل او جایز نیست . چنانچه بر مال قابل توجه خود یا برادر مسلمانش نیز برسد باز می تواند او را نکشد و این حکم به اذن امام (ع) یا نایب او بستگی ندارد.

همچنین است اگر یکی از ائمه (ع) را دشنام بگوید و در ملحق کردن حضرت صدیقه طاهره (س) به آنان وجهی است ، بلکه اگر سبّ او به سبّ پیغمبر (ص) برگردد، بدون اشکال به قتل می

رسد. (۱۲۷)

۵ - شرابخواری

شرابخواری یکی از گناهان کبیره است (۱۲۸) که قرآن کریم پیروان خویش را از آن بر حذر داشته است ، چنان که می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و گرو بندی با تیرها پلید و کار شیطان است ، از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید.

امام باقر (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) درباره شراب ، ده طایفه را لعنت کرده که عبارتند از: درختکار، باغبان ، گیرنده آب انگور، نوشنده ، ساقی ، حمل کننده ، تحویل گیرنده ، خریدار،

فروشنده و دریافت کننده پول آن. (۱۳۰)

پیامدهای شرابخواری

شرابخواری ، آثار و پیامدهای نامطلوبی در انسان بر جا می گذارد: او را از سعادت

و خوشبختی محروم می سازد؛ آثار بدی در معده ، روده ها، جگر، سلسله اعصاب ، قلب و حواس

انسان بر جای می گذارد؛ ضررهای اخلاقی فراوانی دارد؛ انواع جنایت ها،

خونریزی ها، هتک حرمت ها و... را به دنبال دارد و به تعبیر رسول خدا (ص):

(جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ شَرْبُ الْخَمْرِ) (۱۳۱)

تمام بدی ها در خانه ای جمع شده و کلید آن ، شرابخواری قرار داده شده است .

در اینجا به دو پیامد مهم آن اشاره می کنیم :

۱ - فساد عقل : شرابخواری بیش از هر چیز دیگر موجب فساد عقل انسان می

شود. حضرت علی (ع) فرمود:

(قَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شَرْبَ الْخَمْرِ تَخْصِيْنًا لِلْعَقْلِ) (۱۳۲)

خداوند نیشامیدن شراب را برای محفوظ داشتن عقل (از فساد و تباهی) واجب کرده است .

۲ - اثر در نسل : شراب در نسل آدمی اثر نامطلوب به جای می گذارد. از این رو،

رسول خدا(ص) فرمود:

(شَارِبُ الْخَمْرِ... لَا تُزَوِّجُوهُ إِذَا خَطَبَ) (۱۳۳)

هرگاه شرابخواری (از دختر شما) خواستگاری کرد، به او زن ندهید.

حد شرابخواری

حد شرابخواری هشتاد ضربه شلاق است که بر پشت ، دو کتف و بقیه بدن شخص

شرابخوار زده می شود و از زدن به سر و صورت و شرمگاه او خودداری می

گردد. (۱۳۴)

شرابخوار مرد باشد یا زن با شرایط زیر حد می خورد:

۱ - بالغ شد.

۲ - عاقل باشد.

۳ - با اختیار خودش شراب بنوشد.

۴ - به حرمت شرابخواری آگاه باشد.

۵ - بداند آنچه می نوشد شراب است .

۶ - مضطر به نوشیدن شراب نباشد. (۱۳۵)

کیفیت اجرای حد شرابخوار به شرح زیر است :

الف - مرد را به حالت ایستاده و عریان (به استثنا شرمگاه) ، تازیانه می زنند.

ب - زن را به صورت نشسته و با لباس هایش تازیانه می زنند. (۱۳۶)

گفتنی است که اگر کسی چند بار به طور مکرر، شراب بیاشامد، ولی در

خلال آنها حد زده نشود، یک حد از همه آنها کفایت می کند و چنانچه دو بار بیاشامد و در بین آن حد بخورد،

در مرتبه سوم به قتل می رسد و بعضی گفته اند: در مرتبه چهارم کشته می شود. (۱۳۷)

راه اثبات شرابخواری

شرابخواری از راه (اقرار در دو مرتبه) و (شهادت دو مرد عادل) اثبات می شود.

در اقرار کننده نیز بلوغ ، عقل ، آزادی ، اختیار و قصد شرط است .

اقرار باید طوری نباشد که احتمال مجاز بودن نوشنده در شرابخواری داده شود، مثل

اینکه بگوید برای مداوا شراب خوردم ، یا از روی اجبار شراب نوشیدم .

دو نکته

- ۱- در میان انواع مسکرات ، فرقی نیست . از این رو، شرابی که از انگور گرفته می شود از نظر حکم با شرابی که از خرما، مویز و مانند آن گرفته می شود تفاوتی ندارد. فُقَاع (آبجو) نیز در این احکام به شراب ملحق می شود، اگر چه مست کننده نباشد. (۱۳۸)
- ۲- استعمال مواد مخدر همچون شرابخواری عملی حرام است و کلیه امور مربوط به آن از قبیل کشت خشخاش ، تهیه و توزیع آن از نظر قانون جرم شمرده می شود و از نظر کیفری تابع قوانین و مقررات ویژه حکومتی است. (۱۳۹)

۶- سرقت

سرقت یا دزدی یکی دیگر از گناهان کبیره است که در اسلام ، سخت مورد نکوهش قرار گرفته (۱۴۰) و برای آن مجازات شدیدی مقرر شده است . قرآن کریم می فرماید:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۱۴۱)

[انگشتان] دست مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند، ببرید. این عقوبتی است از جانب خدا که او پیروزمند و حکیم است .

امام صادق (ع) درباره اثر نامطلوب دزدی فرمود:

چهار چیز است که به هر خانه ای داخل شود، آن را ویران می سازد و به برکت آباد نمی گردد؛ شراب ، دزدی ، خیانت و زنا. (۱۴۲)

امام رضا (ع) نیز پیرامون فلسفه حرمت دزدی می فرماید:

... اگر دزدی حلال بود، موجب فساد اموال و قتل نفس می شد. چنانچه دزدی رواج یابد، موجب کشت و کشتار، نزاع ، کینه و حسد می شود و ترک تجارت و صناعت و تعطیل شدن کارها را به دنبال می آورد... و دلیل قطع دست دزد این است که او به طور مستقیم با دست خود که بهترین و سودمندترین اعضای اوست ، اشیا (ی مردم) را برداشته است . بنابراین ، قطع دست او به خاطر عقوبت او و مایه عبرت خلق است ، تا کسی دیگر به گرفتن اموال دیگران به طور حرام رغبت نکند و... (۱۴۳)

راه های اثبات سرقت

۱- دو مرتبه اقرار.

۲- شهادت دو مرد عادل .

گفتنی است که اگر یک مرتبه اقرار کند، دستش قطع نمی شود، ولی مال از او گرفته می شود.

در مورد اقرار کننده ، بلوغ ، عقل ، اختیار و قصد معتبر است. (۱۴۴)

شرایط وجوب حد

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- اختیار

۴- عدم اضطرار

شرایط وجوب حد ۵- دزد مال را از حرز بدزدد. (۱۴۵)

۶- دزد، خودش یا به مشارکت دیگری کالا را از حرز خارج سازد.

۷- دزد، پدر صاحب مال نباشد.

۸- مال را به طور پنهانی و مخفیانه ربوده باشد. (۱۴۶)

بنابراین، دست بچه، دیوانه، شخص مکره، و مضطر که جهت دفع اضطرارش دزدی می کند قطع نمی شود. همچنین دست پدر به خاطر برداشتن مال فرزندش قطع نمی شود، ولی اگر فرزند از پدرش، مادر از فرزندش و بعضی از خویشان از بعضی دیگر بدزدند، قطع می شود. چنانچه کسی غیر از سارق حرز را شکست و سارق مال را از غیر حرز به سرقت برد دست هیچ کدام قطع نمی شود هر چند که دو نفر برای سرقت آمده و با یکدیگر همکاری کرده باشند. همچنین است اگر آشکارا حرز را شکسته و مال را به سرقت برده باشد، در این صورت نیز دست او قطع نمی شود.

شرایط مال مسروقه

۱- از نظر شرع مالیت داشته و مسلمان بتواند مالکش شود.

۲- به حد نصاب رسیده باشد و حد نصاب آن ربع دینار طلای خالص سکه دار است. (۱۴۷)

۳- در (حرز) باشد، مثل اینکه در جای قفل شده یا بسته ای باشد و... (۱۴۸)

ناگفته نماند که اگر از جیب انسان دزدی شود، دو صورت دارد:

الف- اگر مال دزدیده شده در حرز باشد، مثل اینکه در جیبی باشد که زیر لباس است یا سر جیبش به وسیله ای مانند زیپ بسته باشد، ظاهراً قطع ثابت است. همچنین است اگر جیب در درون لباس رویی باشد.

ب- اگر مال در جیبی که باز و روی لباس است باشد، دست سارق قطع نمی شود.

با این توضیح روشن می شود که معیار قطع دست این است که مال سرقت شده در جایی در بسته و محفوظ باشد. (۱۴۹)

حد سرقت

پس از احراز شرایط و اثبات وقوع جرم، بر شخص دزد حد جاری می شود. چگونگی حد سرقت به شرح زیر است:

۱- در مرتبه اول چهار انگشت دست راست از مفصل اصلی قطع می شود، به طوری که شست و کف دست او باقی بماند.

۲- در مرتبه دوم دزدی، پای چپش از پایین برآمدگی قطع می شود، به طوری که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

۳- اگر برای سومین بار دزدی کند، به حبس ابد محکوم می شود، تا اینکه در همان زندان بمیرد و چنانچه فقیر باشد، مخارجش از بیت المال داده خواهد شد.

۴- اگر بار چهارم، گرچه در زندان باشد دست به دزدی بزند، اعدام می شود. (۱۵۰)

تذکر: مراحل ۲، ۳ و ۴ باید بعد از اجرای حد مرحله قبل اجرا شود.

۷- محاربه

(محاربه) و جنگ با مسلمانان یکی دیگر از گناهان کبیره است. قرآن مجید علاوه بر عقوبت دنیوی، وعده عذاب اخروی نیز بر آن داده و می فرماید:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (۱۵۱)

کیفر آنها که با خدا و پیغمبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت برای آنان عذابی بزرگ است.

محارب کیست؟

کسی که برای ترساندن مردم و قصد آشوب و فساد در زمین، سلاح بکشد که موجب ترساندن مردم و سلب امنیت جامعه شود؛ خواه در خشکی یا دریا و خواه در شهر یا روستا و خواه شب یا روز باشد،

محارب محسوب می شود و مستحق حد است. (۱۵۲)

اگر کسی سلاح برگیرد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود یا اگر سلاح خود را به انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته

باشد، محارب محسوب نمی شود. (۱۵۳)

برخی از مصادیق محارب و مفسد فی الارض که در قانون مجازات اسلامی به آنها اشاره شده به قرار زیر است:

۱- برهم زنندگان امنیت مملکت: (هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد، یا باعث نهب و غارت شود، در حکم محارب است.) (۱۵۴)

۲- سارق مسلح: (سارق مسلح و قطاع الطريق هر گاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.) (۱۵۵)

۳- گروهک های ضد انقلاب و مسلح: (هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند؛ اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.) (۱۵۶)

۴- طراحان براندازی حکومت اسلامی: (هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی مؤثر و یا وسائل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد

فی الارض می باشند.) (۱۵۷)

حدّ محارب

حاکم شرع مخیر است که یکی از چهار کیفر زیر را درباره محارب اجرا کند:

۱ - اعدام

۲ - به دار آویختن

۳ - بریدن دست راست و پای چپ (۱۵۸)

۴ - تبعید

بهتر این است که حاکم، جنایت را ملاحظه نماید و کیفر مناسب را تعیین کند، به عنوان مثال، اگر کسی را کشته، او را بکشند، یا به دار بیاویزند؛ اگر به مال مردم دست درازی کرده، دست و پایش را ببرند و چنانچه با حمل سلاح تنها موجب ترس مردم شده، وی را از آن شهر تبعید کنند. (۱۵۹)

کیفیت اجرای حدّ محارب

۱ - اگر مجازات صلب (به دار کشیدن) را در مورد محارب اختیار کنند او را زنده به دار می کشند - و

نباید وی را بیشتر از سه روز روی دار نگاه دارند - سپس پایین آورده می شود. (۱۶۰)

۲ - وقتی محارب را به شهر دیگری تبعید کردند، والی به هر شهری که وی را

فرستاده اند، می نویسد که مردم از غذا خوردن، معاشرت، خرید و فروش، ازدواج و مشورت با وی خودداری کنند و احوط این است که مدت تبعید او کمتر از یک سال

نباشد، هر چند که توبه کند. در صورتی که توبه نکند، مدت تبعید ادامه می یابد تا توبه کند... (۱۶۱)

۳ - برای بریدن دست و پای محارب، لازم نیست که سرقت کرده باشد... بلکه امام نسبت به کسی که حمله مسلحانه کرده، اختیار دارد که دست و پایش را قطع کند و احوط این است که ابتدا دست راست و بعد پای

چپ را ببرند. (۱۶۲)

توبه محارب

۱ - اگر قبل از دستگیری، توبه کند، حدّ ساقط می شود، ولی حقّ الناس از

قیل قتل، مجروح کردن، (دزدیدن) مال، ساقط نمی شود (یعنی قصاص جنایتی که کرده از قیل قتل، جرح یا اتلاف مال به عنوان حقّ الناس باقی است).

۲ - اگر پس از دستگیری توبه کند، حدّ هم ساقط نمی شود. (۱۶۳)

۸ - ارتداد

(ارتداد) و (رده) در لغت به معنی بازگشتن به راهی است که از آن راه آمده؛ لکن (رده) در اصطلاح

فقهی، اختصاص به کفر دارد و در مورد دیگر استعمال نمی شود، ولی ارتداد در

مورد کفر و غیر آن به کار می رود، (۱۶۴) چنان که در قرآن کریم آیه: (إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ

أَرْهَمِهِمْ...) (۱۶۵) در بازگشتن از اسلام به کفر و آیه: (... فَأَرْتَدَّوْا عَلَىٰ أَرْهَمِهِمْ...) (۱۶۶) در غیر بازگشت

به کفر، به کار رفته است. از این رو، هر گاه کلمه ارتداد در مورد عقیده دینی به کار رود، منظور از آن

بازگشت به کفر است و مرتد به کسی گفته می شود که از اسلام به کفر برگردد، چنان که قرآن کریم می

فرماید:

(وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...) (۱۶۷)
از میان شما آنها که از دین خود بازگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و جاودانه در جهنم باشند.

اقسام مرتد

(مرتد) به دو قسم (فطری) و (ملی) تقسیم می شود:

- ۱- (مرتد فطری) کسی است که پدر و مادرش یا یکی از آن دو در حال انعقاد نطفه اش مسلمان بوده و خود بعد از بلوغ اظهار اسلام کند، سپس از اسلام خارج شود.
- ۲- (مرتد ملی) کسی است که پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه وی کافر بوده و خود بعد از بلوغ اظهار کفر کرده و کافر اصلی شده، سپس اسلام آورده و پس از آن به کفر برگشته است، مانند کسی که در اصل مسیحی بوده و مسلمان شده و سپس به مسیحیت بازگشته است (۱۶۸).

شرایط حکم به ارتداد

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- اختیار

۴- قصد

بنابراین، ارتداد بچه - اگر چه نزدیک بلوغش باشد - دیوانه در حال دیوانگی، شخص مجبور و نیز آنچه که بدون قصد واقع می شود، اعتبار ندارد. (۱۶۹)

احکام ارتداد

پیش از بیان احکام ارتداد به یک حدیث در این باره توجه کنید:

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) درباره مرتد پرسیدم، آن حضرت فرمود:

هر کس از اسلام روگردان شود و بعد از اسلام آوردن، به آنچه بر محمد (ص) نازل گردیده، کافر شود، توبه او پذیرفته نیست، کشتن او واجب است، زنش بر او حرام می گردد و مال او میان فرزندان تقسیم می شود. (۱۷۰)

اینک توضیح برخی از احکام مرتد فطری و ملی:

۱- ارتداد با شهادت دو مرد عادل و نیز اقرار ثابت می شود و احوط دو مرتبه اقرار است و با شهادت زن ها - جداگانه یا با ضمیمه مرد - ثابت نمی شود. (۱۷۱)

۲- مرتد فطری اگر مرد باشد در ظاهر توبه اش پذیرفته نیست و باید کشته شود. مرتد ملی اگر توبه کند توبه اش پذیرفته می شود و اگر از توبه کردن امتناع کند احتیاط این است که سه روز توبه اش دهند، اگر نپذیرفت در روز چهارم کشته می شود. (۱۷۲)

۳- زن اگر مرتد شود؛ چه مرتد فطری و چه ملی، کشته نمی شود، بلکه به حبس ابد محکوم می گردد، در

اوقات نمازها او را کتک می زنند، در معیشت بر او تنگ گرفته می شود و توبه اش پذیرفته است .
بنابراین ، اگر توبه نماید از زندان آزاد می گردد. (۱۷۳)
تعزیرات

در اسلام به منظور جلوگیری از جرایمی غیر از زنا و لواط آن ، سرقت ، شرابخواری و... مجازات
هایی مقرر گردیده است که در فقه از آن به (تعزیرات) یاد می شود.
مفهوم تعزیرات

(تعزیرات) جمع (تعزیر)، در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که
در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه ای معین نگردیده است. (۱۷۴)
در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی درباره تعریف تعزیر چنین آمده :

(تعزیر، تاءدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به
نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر
باشد). (۱۷۵)

انواع تعزیرات

تعزیرات بر دو گونه اند: تعزیرات شرعی و تعزیرات حکومتی .

۱ - تعزیرات شرعی

منظور از تعزیرات شرعی مجازات هایی است که برای خاطیان و متخلفان از قوانین شرعی
مانند ترک واجبات و ارتکاب محرمات به اجرا درمی آیند. چنان که حضرت امام (ع) می فرماید:
هر کس یکی از محرمات را - غیر از آنهایی که شارع در آن حدّ معین کرده - با علم به حرام بودنش
انجام دهد، تعزیر می شود؛ خواه آن محرمات از گناهان کبیره باشد یا صغیره. (۱۷۶)
برخی از کارهایی که موجب تعزیر شرعی می شود عبارتند از:

الف - جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی : هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت
نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا، از قبیل بوسیدن ، زیر یک لحاف خوابیدن ، معانقه
کردن و کامجویی هایی از این قبیل شوند، با شلاق تا نود و نه ضربه تعزیر خواهند شد و اگر عمل با عفت و
اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود. (۱۷۷)

ب - هتک حرمت اشخاص : توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ
رکیک مانند (ای فاسق) ، (ای فاجر) ، (ای شرابخوار) و غیر اینها از الفاظی که موجب استخفاف دیگری است ،
در حالی که طرف ، مستحق آن نباشد موجب مجازات تعزیری تا سی ضربه شلاق خواهد بود و اگر
مخاطب مستحق آن الفاظ باشد، موجب چیزی نمی شود. (۱۷۸)

ج - دشنام دادن : هر دشنامی که باعث اذیت شونده شود و قذف نباشد، مانند اینکه کسی به زنش
بگوید: (تو باکره نبودی) ، یا کسی به دیگری بگوید: (ای دیوث) ، (تو حرام زاده ای) ، (ای حرام

زاده) ، (ای فرزند حیض) و... موجب محکومیت گوینده به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه می شود. (۱۷۹)

د - قذف بچه ممیز: هرگاه بچه ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تاءدیب می

شود. (۱۸۰)

هـ- نسبت های ناروا غیر از زنا: هر گاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم خواهد شد. (۱۸۱)

و- سرقت اطفال: اگر بچه غیر بالغ چیزی را بدزدد طبق نظر حاکم تاءدیب می شود، اگر چه چندین بار دزدی کرده باشد. (۱۸۲)

ز- سرقت های فاقد شرایط اجرای حد: سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجرّی مرتکب با دیگران باشد، اگر چه شاکی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود. (۱۸۳)

ح- استمنا کردن: کسی که با دست یا دیگر اندام های خود استمنا کند با نظر حاکم تعزیر می شود. (۱۸۴)

یک نکته

تعزیرات شرعی با دو بار اقرار (به احتیاط واجب) و شهادت دو مرد عادل اثبات می شود. (۱۸۵) از این رو، در تمام تخلفات شرعی هنگامی که وقوع جرم پیش حاکم شرع ثابت شود، او دستور اجرای تعزیر را صادر می کند.

۲- تعزیرات حکومتی

منظور از تعزیرات حکومتی مجازات هایی است که از طرف حکومت به منظور حفظنظم و مراعات مصلحت اجتماع، در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد. (۱۸۶)

این نوع کیفرها در تعبیرات امام خمینی (ره) (مجازات های بازدارنده) نامیده شده است. به استفتای زیر در این باره توجه نمایید.

استفتا: برای اداره امور کشور قوانینی در مجلس تصویب می شود مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه، و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفین مجازات هایی در قانون تعیین می کنند. آیا این مجازات ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر آنها بار است، یا قسم دیگر است و از تعزیرات جدا هستند و اگر موجب خلاف شرع نباشد باید به آنها عمل کرد؟

جواب- در احکام سلطانیه که خارج از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است متخلفین را به مجازات های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می توانند مجازات کنند. (۱۸۷)

مجازات های بازدارنده در تعبیر حضرت امام (ره) اموری از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن را در برمی گیرد. (۱۸۸)

برخی از کارهایی که موجب تعزیرات حکومتی می شود عبارتند از:

الف- گران فروشی: گران فروشی عبارت است از عرضه کالا یا خدمات به بهای بیش از نرخ های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی الحساب، یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت گذاری و

انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد. تعزیرات گران فروشی براساس میزان و مراتب تخلف واحدها به شرح زیر می باشد.

گران فروشی تا مبلغ بیست هزار ریال در مرتبه اول موجب جریمه از پنج هزار ریال تا پنج برابر میزان گران فروشی می گردد و پروانه واحد نیز مهر (تخلف اول) می خورد. مرتبه دوم موجب جریمه از ده هزار ریال تا ده برابر میزان گران فروشی، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه می گردد و پروانه واحد نیز مهر (تخلف دوم) می خورد. مرتبه سوم علاوه بر اخذ جریمه، موجب تعطیل موقت از یک تا شش ماه و نصب پارچه به عنوان گران فروش است و در مرتبه چهارم موجب تعطیل و لغو پروانه واحد می گردد. (۱۸۹)

برای گران فروشی از مبلغ بیش از بیست هزار ریال تا مبلغ دویست هزار ریال و نیز از مبلغ دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال و نیز گران فروشی بیش از مبلغ یک میلیون ریال جریمه های تعزیری مختلفی مقرر شده است که می توانید به کتاب (مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام ص ۸۲ - ۸۳ مراجعه کنید).
ب - کم فروشی و تقلب: کم فروشی و تقلب عبارت است از عرضه کالا یا خدمات کمتر از میزان و مقادیر خریداری شده از نظر کمی یا کیفی که مبنای تعیین نرخ مراجع رسمی قرار گرفته است. تعزیرات کم فروشی و تقلب با توجه به میزان و مراتب آن عیناً مطابق تعزیرات گران فروشی می باشد. (۱۹۰)
ج - احتکار: احتکار عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذیصلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران فروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه توسط دولت.
تعزیرات احتکار به شرح زیر می باشد:

در مرتبه اول موجب الزام به فروش کالا و اخذ جریمه معادل ده درصد ارزش کالا، مرتبه دوم موجب فروش کالا توسط دولت و اخذ جریمه از بیست تا صد درصد ارزش کالا، مرتبه سوم موجب فروش کالا توسط دولت، اخذ جریمه از یک تا سه برابر ارزش کالا، قطع تمام یا قسمتی از سهمیه و خدمات دولتی تا شش ماه و نصب پارچه در محل واحد به عنوان محتکر و در مرتبه چهارم علاوه بر مجازات مرتبه سوم، موجب لغو پروانه واحد و معرفی از طریق رسانه های گروهی به عنوان محتکر می گردد. (۱۹۱)
کیفیت مجازات ها

در غالب کتاب های فقهی کیفرهای تعزیری در شکل تازیانه منعکس گردیده است که از نظر حداقل، مقدار معین ندارد و حداکثر آن باید کمتر از مقدار حد باشد. در تعزیرات شرعی، مجازات از طریق تازیانه زدن - با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت جرم و حال مجرم - امری مجاز است. ولی آیا در این گونه تعزیرات می توان مجرم را با انواع دیگر مجازات ها

از قبیل زندانی کردن، تبعید و جریمه مالی و مانند آن به کیفر رساند یا خیر؟ در تعزیرات حکومتی چطور؟ به استفتایی که در این باره از حضرت امام (ره) شده توجه نمایید.
استفتا: حبس، نفی بلد، تعطیل محل کسب، منع از ادامه خدمت در ادارات دولتی، جریمه مالی و به طور کلی هر تنبیهی که به نظر می رسد موجب تنبه و خودداری از ارتکاب جرائم می گردد، جایز

است به عنوان تعزیر تعیین شود یا در تعزیرات به مجازات های منصوص باید اکتفا کرد؟
جواب - در تعزیرات شرعیه احتیاط آن است که به مجازات های منصوصه اکتفا شود، مگر آنکه
جنبه عمومی داشته باشد، مثل احتکار و گران فروشی که با مقررات حکومتی داخل در
مسئله دوم (۱۹۲) می باشد. (۱۹۳)